

به سوی تمدن جدید

سیاست در موج سوم

الوین تافلر - هایدی تافلر

ترجمه

محمدرضا جعفری

نشر نو

با همکاری نشر آسیم

*Creating a New Civilization:
The Politics of the Third Wave*
Alvin Toffler, Heidi Toffler
Turner, Atlanta, 1995

به سوی تمدن جدید
سیاست در موج سوم
الوین تافلر - هایدی تافلر
ترجمه محمدرضا جعفری



نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده
تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲*
شمارگان: ۱۱۰۰
صفحه‌آرا: بهار یونسزاده
طراح جلد: حکمت شکیبا
چاپ و صحافی: سپیدار
ناظر چاپ: بهمن سراج
همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه: تافلر، آلوین ای، ۱۹۲۷ - ۲۰۱۶ م. Toffler, Alvin E. □ عنوان و نام پدیدآور:
به سوی تمدن جدید: سیاست در موج سوم / الوین تافلر، هایدی تافلر؛ ترجمه محمدرضا جعفری □
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۴۰۲؛ *چاپ قبلی: نشر سمیرغ، ۱۳۷۴ □
مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص □ شابک: ۹-۴۴۶-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت
فهرست‌نویسی: فیپا □ یادداشت: عنوان اصلی: *Creating a new civilization: the politics of the Third Wave*, c1995 □ موضوع: تاریخ اجتماعی -- ۱۹۴۵ م.؛ تحولات
اجتماعی؛ آینده‌نگری؛ تمدن جدید □ شناسه افزوده: تافلر، هایدی، ۱۹۲۹ - ۲۰۱۹ م. □
Toffler, Heidi؛ جعفری، محمدرضا، ۱۳۲۸ - ، مترجم □ رده‌بندی کنگره: HN۱۷/۵ □
رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴۹۷۳ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۷۰۸۴

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۷۴۰۹۹۲

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

قیمت: ۸۵۰,۰۰۰ ریال

کشمکش بزرگ

تمدنی جدید در زندگی ما سر برمی‌آورد که کوردلان در همه‌جا سعی در سرکوب آن دارند. این تمدن جدید اشکال جدید خانواده و شیوه‌های دگرگون‌شده کار و عشق و امرار معاش و اقتصاد جدید و تعارضات سیاسی جدید، و فراتر از همه اینها، آگاهی تغییر شکل یافته‌ای نیز به همراه دارد.

بشریت با جهشی کوانتومی به جلو مواجه است و عمیق‌ترین خیزش اجتماعی و خلاقانه‌ترین بازسازی همه اعصار را در مقابل خویش دارد. ما درگیر برپا کردن تمدنی جدید و استثنایی هستیم بی‌آنکه شناخت روشن و درستی از آن داشته باشیم. معنی «موج سوم» همین است.

نوع بشر تاکنون دو موج عظیم تحول را از سر گذرانده که هر یک به میزان وسیعی فرهنگ‌ها یا تمدن‌های پیشین را محو کرده و شیوه‌هایی از زندگی را که در نظر پیشینیان محال می‌نمود جایگزین آنها کرده است. تحقق نخستین موج تحول - یعنی انقلاب کشاورزی - هزاران سال طول کشید. ولی موج دوم - یعنی ظهور تمدن صنعتی - فقط سیصد سال به طول انجامید. امروز تاریخ از این هم پرشتاب‌تر است و چه بسا که «موج سوم» طی چند دهه تاریخ را درنوردد و به کمال برسد. بنابراین، آن عده از ما که از قضا در این لحظه

انفجار آمیز سهمی در این سیاره داریم، تأثیر کامل «موج سوم» را در دوران حیات خود احساس خواهیم کرد.

«موج سوم» شیوه به‌راستی نوینی از زندگی با خود می‌آورد. این شیوه نوین مبتنی است بر منابع انرژی متنوع و احیاپذیر؛ مبتنی است بر روش‌های تولیدی که خطوط مونتاژ اغلب کارخانه‌ها را منسوخ و بی‌مصرف می‌سازد؛ مبتنی است بر خانواده‌های جدید و غیرهسته‌ای؛ مبتنی است بر نهادی نوین که می‌توان آن را «کلبه الکترونیک» نامید؛ مبتنی است بر مدارس و شرکت‌های تجاری آینده که از اساس دگرگون شده است. این تمدن نوظهور قواعد رفتاری جدیدی برای ما وضع می‌کند و ما را به حوزه‌ای می‌کشاند که فراتر از همسان‌سازی و هم‌زمان‌سازی و تمرکز است، حوزه‌ای فراتر از تراکم و تمرکز انرژی و پول و قدرت. این تمدن جدید جهان‌بینی خاص و متمایز خود را دارد و با زمان و مکان و منطق و علیت به شیوه خاص خود رفتار می‌کند و برای سیاست آینده اصولی خاص خود دارد.

فرض انقلابی

امروز تخیل عامه را دو تصویر به‌ظاهر متضاد از آینده به خود معطوف ساخته است. بیشتر مردم، اگر اصلاً زحمت فکر کردن به آینده را به خود بدهند، می‌پندارند جهانی که می‌شناسند تا ابد دوام خواهد داشت. برای آنان دشوار است که شیوه به‌راستی متفاوتی برای زندگی خود تجسم کنند، چه رسد به آنکه تمدنی جدید را در تصور آورند. البته آنان متوجه هستند که اشیا و امور در تغییرند، اما می‌پندارند که تغییر و تحولات کنونی از کنار آنها خواهد گذشت و هیچ‌چیز اساس اقتصاد و ساختار سیاسی را متزلزل نخواهد ساخت. و با کمال اطمینان انتظار دارند که آینده تداوم حال باشد. رویدادهای اخیر این تصویر اطمینان‌بخش از آینده را به شدت متزلزل ساخته، و تصویر یأس‌آورتری از آینده نیز در میان مردم رواج روزافزون

یافته است. عده کثیری از مردم که به طور مداوم اخبار بد و فیلم‌های فجیع و سناریوهای کابوس‌زای کمیته‌های مشورتی صاحب‌نام را به خوردشان می‌دهند ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که جامعه امروز را نمی‌توان به آینده برد زیرا اصلاً آینده‌ای در کار نیست. در نظر آنان چیزی به آخرالزمان^۱ نمانده است. و زمین با سرعت به سوی زلزله مصیبت‌بار نهایی خود پیش می‌رود.

بحث ما بر چیزی مبتنی است که آن را «فرض انقلابی» می‌نامیم. «فرض انقلابی» می‌گوید: حتی اگر دهه‌های آینده ملامال از قیام و شورش و چه‌بسا خشونت فراگیر باشد، ما خود را به سوی نابودی کامل سوق نخواهیم داد. «فرض انقلابی» می‌گوید: تحولات تکان‌دهنده‌ای که از سر می‌گذرانیم تصادفی و بی‌نظم نیستند بلکه از الگویی واضح و مشخص و کاملاً متمایز پیروی می‌کنند. مضافاً، «فرض انقلابی» می‌گوید: این تحولات فزاینده‌اند و به دگرگونی عظیمی در شیوه زندگی و کار و تفریح و تفکر ما می‌انجامند، و حصول آینده‌ای معقول و مطلوب امکان‌پذیر است. در یک کلام، آنچه ذیلاً می‌آید با این فرض آغاز می‌شود که وقایع کنونی چیزی نیست جز یک انقلاب جهانی، یک جهش کوانتومی.

به بیان دیگر، مطالب این کتاب از این فرض ناشی می‌شود که ما آخرین نسل یک تمدن قدیمی و اولین نسل یک تمدن جدید هستیم و بسیاری از سردرگمی‌ها و نگرانی‌ها و سرگردانی‌های شخصی ما مستقیماً در تعارضی نهفته است که در درون ما و در درون نهادهای سیاسی ما و بین تمدن در حال نزع موج‌دومی و تمدن نوخاسته موج‌سومی در جریان است که رعدآسا می‌آید تا جای خود را بگیرد.

اگر نهایتاً این را درک کنیم، آنگاه بسیاری از رویدادهای به‌ظاهر بی‌معنا ناگهان قابل درک می‌شوند. الگوهای گسترده دگرگونی به‌روشنی پدیدار

۱. حارمجدون (Armageddon): نبرد نهایی بین نیروهای خیر و شر در آخرالزمان (زمان چیرگی عدالت بر ظلم). - م.

می‌شوند. حرکت برای بقا مجدداً مقدر و معقول می‌شود. در یک کلام، فرض انقلابی شعور و اراده ما را آزاد می‌سازد.

حاشیه مقدم

یکی از رویکردهای جدید و مهم را می‌توان تجزیه و تحلیل اجتماعی «جبهه موجی» (wavefront) نامید. این رهیافت تاریخ را به صورت توالی امواج پیاپی تغییر و تحول می‌نگرد و این سؤال را مطرح می‌سازد که حاشیه مقدم هر موج ما را به کجا می‌کشاند. این رهیافت توجه ما را به جای پیوستگی‌های تاریخ (که البته اهمیت خاصی دارند) به ناپیوستگی‌های آن، یعنی تغییرات و گسستگی‌ها، معطوف می‌دارد. این روش، وقتی الگوهای مهم دگرگونی پدیدار می‌شوند آنها را شناسایی می‌کند تا بتوانیم بر آنها تأثیر بگذاریم.

این رویکرد با این طرح ساده آغاز می‌شود که پیدایش کشاورزی اولین نقطه عطف در توسعه اجتماعی انسان، و انقلاب صنعتی دومین پیشرفت بزرگ بوده است. این رویکرد به هریک از این دو نقطه عطف، نه به عنوان رویدادهایی مجزا و مقدم و مؤخر، بلکه به صورت موجی از تحول می‌نگرد که با سرعت معینی در حرکت است.

تا قبل از موج اول دگرگونی، بسیاری از افراد بشر در گروه‌هایی کوچک و غالباً مهاجر می‌زیستند و ممر ارتزاق آنان جمع‌آوری آذوقه و ماهیگیری و شکار و گله‌داری بود. در نقطه‌ای از تاریخ، یعنی تقریباً ده‌هزار سال پیش، انقلاب کشاورزی آغاز گردید و به آرامی و کندی در روستاها و مهاجرنشین‌ها و اراضی کشاورزی و شیوه نوین زندگی که در سراسر کره زمین اشاعه می‌یافت، جایگیر شد.

در پایان قرن هفدهم، هنوز موج اول تحول فرو ننشسته بود که انقلاب صنعتی سراسر اروپا را فراگرفت و عنان دومین موج بزرگ تحول جهانی را رها کرد. این فرایند جدید با سرعت بیشتری در کشورها و قاره‌ها به حرکت

درآمد. بدین ترتیب، دو فرایند مجزا و متمایز دگرگونی به‌طور هم‌زمان، ولی با سرعتی متفاوت، کره زمین را درنوردید.

امروزه موج اول عملاً فرو نشسته است و فقط معدودی از تجمعات قبیله‌ای کوچک پیش‌کشاورزی (pre-agrarian)، از آن جمله در امریکای جنوبی یا پاپوآی گینه جدید، هنوز به مرحله کشاورزی نرسیده‌اند. نیروی این «موج اول» عظیم در اصل تحلیل رفته است.

در همین ضمن، «موج دوم» که در اروپا و امریکای شمالی و نقاط دیگری از جهان در طی چند قرن زندگی را دگرگون کرد همچنان به پیشروی و اشاعه خود ادامه می‌دهد، و بسیاری از کشورها که در اصل تاکنون کشاورزی بوده‌اند تلاش می‌کنند کارخانه‌های ذوب فولاد و اتومبیل‌سازی و نساجی و مواد غذایی و راه‌آهن تأسیس کنند. هنوز قوت و قدرت نظام صنعتی به‌خوبی احساس می‌شود. «موج دوم» هنوز همه نیرویش را مصرف نکرده است.

اما با اینکه این فرایند هنوز ادامه دارد، فرایندی دیگر و به‌مراتب مهم‌تر آغاز شده است. زیرا در همان حال که روند صنعتی شدن در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود می‌رسید، موج سوم، گرچه چندان شناخته نبود، در سراسر جهان به خروش درآمد تا هرچه را در سر راه خود می‌یابد دگرگون کند.

بنابراین بسیاری از کشورها آثار هر دو و حتی هر سه موج دگرگونی را، که با سرعت‌های متفاوت در حرکت‌اند و نیروهای متفاوتی آنها را به پیش می‌رانند، به‌طور هم‌زمان احساس می‌کنند.

برای بهتر بیان کردن منظورمان باید چنین در نظر بگیریم که «موج اول» در حدود هشت‌هزار سال قبل از میلاد آغاز شد و تا حدود ۱۶۵۰-۱۷۵۰ را بلامنازع تحت سیطره خود داشت. از این زمان به بعد، همچنان که «موج دوم» نیروی بخار را به جهانیان می‌شناساند، «موج اول» قوت و قدرت خود را از دست می‌داد. تمدن صنعتی که حاصل این «موج دوم» بود به نوبه خود بر جهان مسلط شد تا اینکه پس از مدتی آن نیز به اوج خود رسید. این آخرین

نقطه عطف تاریخی در دهه‌ای به ایالات متحد آمریکا رسید که از حوالی سال ۱۹۵۵ آغاز می‌شود - دهه‌ای که برای اولین بار شاهد فزونی گرفتن عده کارمندان و شاغلین خدمات بر کارگران بود. این همان دهه‌ای بود که اشاعه کامپیوتر و مسافرت تجاری با جت و قرص‌های ضدبارداری و ابداعات بسیار مهم دیگری را به خود دید. دقیقاً در همین دهه بود که «موج سوم» نیز در آمریکا دست به بسیج نیروهای خود زد. از آن پس این موج با تفاوت زمانی مختصری به بیشتر کشورهای صنعتی راه یافت. امروزه برخورد بین «موج سوم» و نظام اقتصادی و نهادهای منسوخ و زنگارگرفته «موج دوم» همه کشورهای صنعتی پیشرفته را به آشفستگی و سردرگمی انداخته است. درک این نکته کلید فهم بسیاری از تعارضات سیاسی و اجتماعی در اطراف ماست.

موج‌های آینده

هرگاه تک‌موجی از تحول بر جامعه‌ای تسلط یابد، تشخیص الگوی توسعه آینده نسبتاً آسان می‌شود. معمولاً «موج آینده» را نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران و بعضی دیگر کشف می‌کنند. به همین علت بود که در اروپای قرن نوزدهم بسیاری از متفکرین و بزرگان دنیای تجارت و سیاست‌مداران و حتی مردم عادی درباره آینده تصویری روشن و اساساً صحیح داشتند. آنها که احساس می‌کردند تاریخ به سوی پیروزی نهایی نظام صنعتی بر کشاورزی غیرمکانیزه در حرکت است، با دقتی قابل توجه بسیاری از تحولاتی را که موج دوم به همراه داشت پیش‌بینی می‌کردند: تکنولوژی‌های قدرتمندتر، شهرهای بزرگ‌تر، حمل و نقل سریع‌تر، آموزش و پرورش همگانی و نظایر آن.

این روشن‌بینی اثرات سیاسی مستقیمی داشت. احزاب و جنبش‌های سیاسی توانستند در قبال آینده سه موضع مشخص اتخاذ کنند. در یک سو